

مقامات خفیه امیر ابوالفضل

خداوند است خداوند آسمان و زمین
مقتدی کی بر وضع و قدرت او
موتی کی بر او نبرد سحر و نجوم
و راز و رهنما ظلمت که همه نماند
بلند کوه بتقدیر وضع او هر روز
نطاق و خنجر سازد با او هر شب
غایت و نظر او جویان و تازو کند
بیاض و رابع فرستد بدست با چهار
رخساک نوره بدید او زرد و کوه
گرفته در کف فضل و عدل او مسکن
یکی رسید از فضلش کرد بر کردون
هر آنک علم یقین از کلام او شنید
شکست نیست محال ز غبت ز کرد خرد
اکرمین خلائق تویی بدین منکر
ز روم تا در چین کشع بکشتای
منزه ازین و فرزندند مال و زمین
محل روح شوق نطقه در قرار ماین
مصوری کی بر و نکند در شهر و سین
بوز نقویت اوجیات و قوت جنین
از آفتاب نهد بر سرفسر ز زمین
سحر آینه کن از بحر و بسروین
جهان بر کن را با ماه فرودین
رخد و رضوان بر این با حوه العین
ز جو بخشد بر فن او ز کار زمین
خلایق متفاوت توانگر و مسکین
یکی قیاده بعد از رحمن در چین
یقین بدان که شنید همه بعین یقین
کی مرگ ناخوش و سخت و جان خوش زمین
بدان نگر کی تویی قطره زامه برین
جو تیغ زک مینی رخ تو کیو زمین